

موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی (۳)

نوشته: پوریا پیروز

آسیایی» چه در قالب مفهوم شیوه تولید آسیایی و چه در چارچوب استبداد یا «دسپوتیسم» شرقی، مسأله به گونه عینی تری بی گیری شود. برای روشن شدن مسأله و درک بهتر تحولاتی که در زندگی مفهوم «شیوه تولید آسیایی» رخ داده است، ویژگی های «جامعه آسیایی» در قالب ۳ دوره متمایز یعنی پیش از «مارکس» و «انگلس»، دوران «مارکس» و «انگلس» و پس از آن ارائه می شود تا بتوان تصور مشخص تری از سیر کلی مفهوم شیوه تولید آسیایی و ویژگی های آن به دست آورد. دوره اول، آثار مقایسه ای متفکران عصر روشنگری اروپا تا انتشار دیدگاه «مارکس» و «انگلس» را در بر می گیرد. در این رابطه «هری اندرسون» در کتاب معروف خود تحت عنوان «تبار حکومت های مطلقه» به هنگام بحث از شیوه تولید آسیایی (یادداشت دوم، صفحات ۴۶۲-۵۴۹) با ارائه جدول گونه ای ویژگی های استبداد شرقی منعکس در آثار متفکران اروپایی پیش از «مارکس» و «انگلس» را آورده است که عیناً نقل می شود. (Anderson, ۱۹۷۷: ص ۴۷۲)

جدول شماره ۱: ویژگی های «دسپوتیسم شرقی» نزد متفکران

پیش از «مارکس» و «انگلس»

نام متفکران	ویژگی های طرح شده
هارینگتون - برنی - منتسکیو - جونز	۱- مالکیت دولتی بر زمین
بودین - برنی - منتسکیو	۲- فقدان محدودیت های قضایی
منتسکیو	۳- جای گرفتن مذهب به جای قانون
ماکیاول - بیکن - منتسکیو	۴- فقدان اشرافیت موروثی
هگل - منتسکیو	۵- برابری برده وار همگانی
هگل	۶- اجتماعات روستایی منفرد و منزوی
آدام اسمیت - میل	۷- غلبه زراعت بر صنعت
آدام اسمیت - میل	۸- بیگاری همگانی در امور آب رسانی و آبیاری
منتسکیو - میل	۹- خشک و نیمه خشک بودن شرایط اقلیمی
منتسکیو - هگل - جونز - میل	۱۰- عدم تحرك یا ایستایی تاریخی

چنانچه مشاهده می شود، متفکران پیش از «مارکس» و «انگلس»، ملاک مشخصی را در فهرست کردن ویژگی های جوامع آسیایی به کار نگرفته و صرفاً به بیان تفاوت های اروپای غربی با جوامع شرقی پرداخته اند. هم براین اساس مقوله هایی چون مالکیت بر زمین، کارکرد مذهب، شکل قشر بندی اجتماعی، عوامل اقلیمی، سازمان اجتماعی تولید و بالاخره جنبه های قضایی و حقوقی بدون ارزش گذاری و بدون توجه به ارتباط آنها و تعیین کنندگی یا تعیین شوندگی هر یک، کنار هم ردیف شده اند. هدف اصلی متفکران پیش از «مارکس» در واقع امر فرموله کردن مراحل تکامل تاریخی اروپا بوده است و نیم نگاه آنان به شرق نیز از این هدف سرچشمه می گیرد. امری که در مورد «هگل» بیش از دیگران به وضوح مشخص است.

دوره بعدی در سرنوشت مفهوم شیوه تولید آسیایی، نقشی تعیین کننده دارد. این دوره که به نظرات «مارکس» و «انگلس» اختصاص دارد، با بحث از مفهوم شیوه تولید و اجزاء آن - یعنی روبنا و زیربنا - آغاز می شود و این مفهوم

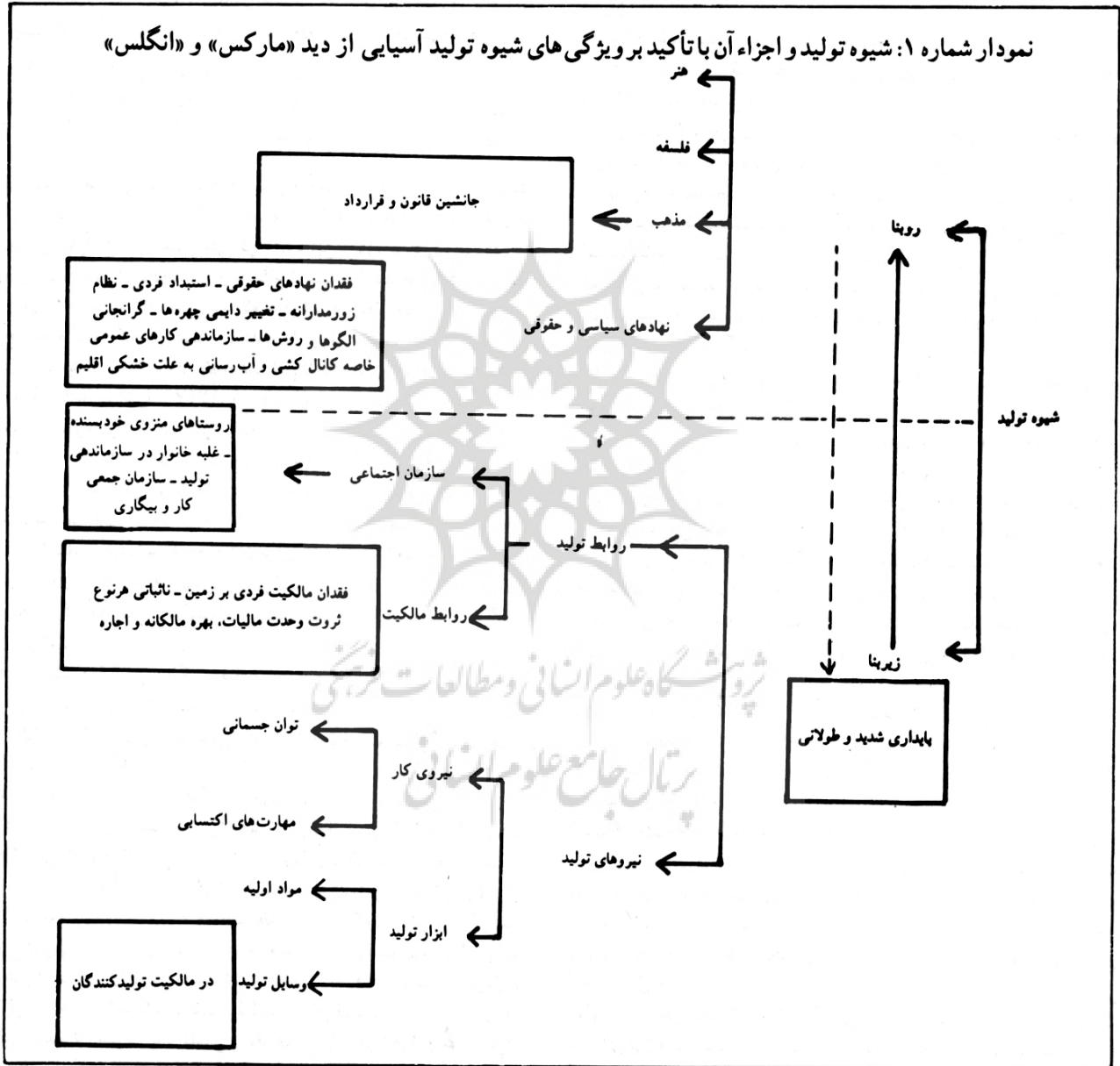
ویژگی های شیوه تولید

واقعیت آن است که اغتشاش موجود در تعیین و تعریف شیوه تولید حاکم بر این مرز و بوم - که در بخش دوم بحث حاضر مورد اشاره قرار گرفت - به هنگام برشمردن ویژگی های شیوه تولید نیز به چشم می خورد. چه پیش و چه پس از انتشار آراء «مارکس» و «انگلس» در این باب، مفاهیمی چون «شیوه تولید آسیایی»، «تولید آسیایی» (وضع شده توسط مارکس)، «نظام آسیایی»، «استبداد یا دسپوتیسم شرقی»، «نظام آسیایی مالکیت ارضی»، «جامعه شرقی»، «جامعه آسیایی» و حتی مفاهیم کمتر آشنایی چون «شیوه تولید زراعی بوروکراتیک» و «بوروکراسی کشاورزی» (که توسط آندرسکی در کتاب جامعه شناسی مقایسه ای به کار رفته است - نگاه کنید به Andreski ۱۹۶۹: ص ۱۶۳). همگی مترادف هم تلقی و ویژگی های مشترکی برای هر یک فهرست شده است. مهمتر آنکه به هنگام طرح ویژگی های شیوه تولید یا مختصات جامعه آسیایی که به قول احمد اشرف لزوماً همگی در آسیا نیز واقع نشده اند (اشرف، ۱۳۴۷: ص ۶) نه تنها تفاوت های بارز منطقه ای و محلی نادیده گرفته شده (البته استثناء ژاپن و تا حدودی لبنان) بلکه علل، عوامل و آثار و روابط موجودش ویژگی های شیوه تولید آسیایی، یکجا آورده شده و هم تراز به حساب آمده و از تقدم و تأخر و ارتباط مقوله های مطروحه، حداقل تا زمان «مارکس» و «انگلس» سخنی به میان نیامده است. فراز و نشیب هایی که در موضع متفکران شوروی در باب پذیرش و یا عدم پذیرش این مفهوم برای مدتی نزدیک به چهل سال پیش آمد، به سهم خود اغتشاش پیش گفته را دامن زده است. زیرا متفکران شوروی در تبعیت از دیدگاه رسمی حاکمیت کشور خود، از ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۴ میلادی (البته با وقفه هایی) بر تکامل تک خطی جوامع بشری پای فشرده، به عمد یا بر مفهوم شیوه تولید آسیایی چشم پر بسته اند و یا به ارائه تعابیر واژگونه ای از این مفهوم مبادرت و یا در بهترین شرایط، شیوه تولید آسیایی را در کنار برده داری، آبستن نظام فنودالی دانسته اند و با این تعبیر، پیدایش نظام فنودالی و پس از آن را جهان شمول اعلام و سپس مسیر تک خطی تکامل تاریخی را تبلیغ کرده اند (نگاه کنید به «دون» ۱۳۶۸). ذکر مثالی در این باب خالی از لطف نیست. فرهنگ معتبری چون «لغت نامه ای فلسفی» تألیف «ام. روزنتال» و «پ بودین» نه تنها مبحثی مستقل را به مفهوم شیوه تولید آسیایی اختصاص نداده بلکه به هنگام بحث ذیل مفهوم کلی تر شیوه تولید نیز از این مفهوم یاد نکرده و اعلام داشته است که «شیوه تولید، زیربنا و تعیین کننده نظام اجتماعی است. جامعه، ایده ها، دیدگاه های سیاسی و نهاد های آن بر شیوه تولید متکی اند. اگر شیوه تولید دگرگون شود کل نظام اجتماعی نیز دستخوش تغییر می شود. هر شیوه تولید جدید و برتری مشخص کننده سطحی جدید و برتر در جریان تکامل تاریخ انسانی است. از زمان پیدایش جوامع بشری سلسله ای از شیوه های تولید یکی پس از دیگری سر بر آورده اند که عبارتند از نظام اشتراکی اولیه، نظام برده داری، نظام فنودالی و بالاخره نظام سرمایه داری (Rosen thal & Yudin, ۱۹۶۷: ص ۲۹۴). اما علیرغم جریانات یاد شده، پذیرش تفاوت در شکل بندی اجتماعی - اقتصادی حداقل مناطقی از آسیا و امریکای لاتین (پرو و مکزیک) با تصویری که از تحولات تاریخی اروپای غربی توسط متفکران مختلف با گرایش های نظری و سیاسی گوناگون، ارائه شده، روز به روز مقبولیت بیشتری یافته است. حال با این مقدمه جا دارد تا با مروری گذرا بر ویژگی های مطرح شده «جامعه

جملاتی دال بردست نشستن از تکامل تک خطی تاریخ بیان داشته است، اما به طور وضوح مشخص می شود که در گنجانیدن بخش هایی از آسیا در تصویر کلی تکامل تاریخی، با مسأله روبرو بوده است. با ترسیم نموداری از شیوه تولید و اجزاء آن، ویژگی های شیوه تولید آسیایی براساس جمع بندی تمامی نظرات مارکس و انگلس را می توان ارائه داد. طبیعی است در این نمودار، از جملات و نظرات گاه متناقض در باب شیوه تولید آسیایی چشم پوشی شده است. در قالب نمودار کلی شیوه تولید، ویژگی های شیوه تولید آسیایی در داخل کادر، هر جا که مناسبت داشته آمده است. بدیهی است که ارائه نمودار شماره ۱ برای بحث از دیدگاه «مارکس» و «انگلس» به عنوان دوره ای معین و مهم در سرنوشت یا به قول «استفن. پ. دون»، سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی صورت گرفته و لزوماً به معنای تأیید بی چون و چرای تمامی مباحث مندرج در نمودار نیست.

■ متفکران پیش از «مارکس» و «انگلس» ملاک مشخصی را در فهرست کردن ویژگی های جوامع آسیایی به کار نرفته و صرفاً به بیان تفاوت های اروپای غربی با جوامع شرقی پرداخته اند.

■ «مارکس» در کنار پذیرش چهار مرحله تکامل تاریخی مغرب زمین کمون اولیه یا نظام اشتراکی ابتدایی، برده داری فتودالی و سرمایه داری - از شیوه تولید آسیایی به عنوان مرحله ای از چهار دوره یاد شده، سخن می گوید.



باید اعتراف کرد که «مارکس» و «انگلس» نیز مانند متفکران پیش از ایشان بیشتر در پی تدوین مراحل تکامل تاریخی مغرب زمین و آرزومند کشف قانونمندی های حاکم بر مسیر تکامل تاریخ بوده اند حتی باید اذعان داشت که هدف «مارکس» و «انگلس» حتی از این نیز محدودتر بوده است. آنان تمام عمر، صادقانه کوشیدند تا نشان دهند که سرمایه داری نیز مشمول همان قانونمندی هایی است که به فروپاشی نظام اشتراکی اولیه، نظام

در واقع کلید درک تاریخ جوامع به حساب آمده است. «مارکس» در کنار پذیرش چهار مرحله تکامل تاریخی مغرب زمین یعنی دوران کمون اولیه یا نظام اشتراکی ابتدایی، دوره برده داری، دوره فتودالی و بالاخره سرمایه داری، از شیوه تولید آسیایی به عنوان مرحله ای جدای از چهار دوره یاد شده، سخن می گوید. گرچه هم او و هم «انگلس» تا پایان راه، تصویر کاملی از تکامل چند خطی تاریخ ارائه نداده اند و «مارکس» اینجا و آنجا خاصه در کتاب «سرمایه»

برده داری و بالاخره نظام فتودالی انجامیده و از این روی سرمایه داری نیز رفتنی است. به قول معروف «گرچه ممکن است دیر و زود داشته باشد، اما سوخت و سوز ندارد». همین هدف محدود که با اشتیاقی وصف ناپذیر تعقیب شده، سبب شده است تا «مارکس» و «انگلس» هرگز به تمام و کمال به فورموله کردن شیوه تولید آسیایی نپردازند و تنها به اشاراتی در این زمینه بسنده کنند. اما از همین اشارات محدود نیز برمی آید که علیرغم بحث‌های اولیه بین «مارکس» و «انگلس»، آنان در نهایت دو خصیصه را اصلی و کلیدی تلقی کرده و سایر ویژگی‌ها را از این دو خصیصه استنتاج کرده‌اند «علیرغم جنبش‌های بی‌هدف در روئبای سیاسی، ایستایی خصیصه‌ای این بخش از آسیا [ترکیه، ایران و هندوستان] توسط دو موقعیت که مکمل یکدیگراند کاملاً توضیح داده می‌شود: (۱) انجام کارهای عمومی که وظیفه حکومت مرکزی است (۲) در کنار چنین امری و با نادیده گرفتن چند شهر بزرگ، کل امپراطوری مجموعه دهات را دربرمی‌گیرد که هر یک از آن‌ها سازمانی کاملاً مجزا و از آن خود داشته، دنیای کوچک و محدود به خود را پدید می‌آورند... در برخی از این اجتماعات کل زمین روستا به صورت جمعی زراعت می‌شود و در اغلب موارد هرکس تکه‌ای را که به او واگذار شده است شخم می‌زند و می‌کارد... تصور نمی‌کنم که کسی بتواند زمینه‌ای مناسب‌تر از [سیستم دهات مورد بحث] برای استبداد آسیایی دیرجان و ایستا بیابد» (گزیده مکاتبات، صفحه ۸۲).

چنانچه مشاهده می‌شود به «مارکس» و «انگلس» به هیچ روی شیوه تولید آسیایی در نظام یا جامعه آسیایی را، امری گذرا ندانسته، آن را برای قرن‌ها گرانجان و استوار و بدون تغییر تلقی کرده‌اند و این بر باور بسیاری که احتمال پیدایش فتودالیسم از برده داری و یا نظام آسیایی را مطرح ساخته‌اند، خط بطلان می‌کشد و به نظر نمی‌رسد که «مارکس» منطقاً چنین استنباطی را مطرح ساخته است. گرچه در متون مختلف و از جمله در مجموعه مقالات چاپ شده از احمد اشرف تحت عنوان «نظام فتودالی یا نظام آسیایی» به آن اشاره شده است (نگاه کنید به اشرف، ۱۳۴۷: ص ۹-۶).

اما دوره سوم در برگیرنده آثاری است که پس از «مارکس» و «انگلس» چه در ایران و چه در سایر مناطق به چاپ رسیده و به ویژگی‌هایی اختصاص دارد که برپایه آثار «مارکس» و «انگلس» برای شیوه تولید آسیایی فهرست شده است. برخی نیز حتی از ویژگی‌های این مفهوم برای رد نظرگاه «مارکس» و «انگلس» استفاده کرده‌اند. گرچه امکان مرور کلیه آثاری که در این زمینه پس از «مارکس» و «انگلس» به رشته تحریر درآمده است، وجود ندارد اما برخی از مهمترین ویژگی‌های مطروحه توسط تنی چند از صاحب نظران به گونه‌ای گذرا عنوان می‌شود.

* ۱- بیشتر متفکرین، مالکیت حکومت بر زمین را پذیرفته اما در سایه پژوهش‌های موردی به سایر اشکال مالکیت اشاره کرده‌اند. البته وجه غالب، همان مالکیت حکومت بر زمین تلقی شده است (وتیفوگل-وارگا-اشرف-سوداگر-اندرسون-کاتوزیان-خنجی).

* ۲- برخی نیز براساس مالکیت حکومت بر زمین وجود نظام گسترده اداری، به جای شیوه تولید آسیایی از نظام بوروکراتیک یاد کرده‌اند (لمیتون).

* ۳- نبود نظام طبقاتی بی‌انعطاف نیز از جمله ویژگی‌های جامعه آسیایی متکی به شیوه تولید آسیایی عنوان شده است (خنجی-اشرف-کاتوزیان).

* ۴- وجود شبکه وسیع آبیاری تحت نظارت دولت که پیدایش بوروکراسی از نوع شرقی آن (دیوان سالاری) و همچنین تمرکز قدرت و گرایش به شیوه‌های استبدادی را در پی داشته است (خنجی-اشرف-وارگا-وتیفوگل). البته افرادی چون وتیفوگل بر شرایط اقلیمی پای فشرده و در این مسیر راه افراط پوینده و لذا جبر شرایط اقلیمی و جغرافیایی را عامل تحول یا عدم تحول تاریخی قلمداد کرده‌اند که از اساس، ناروا است. بر این اساس مفهوم جامعه هیدرولیک ارائه شده از سوی «وتیفوگل»، سازه نظری‌ای که بتواند به تحلیل شرایط ساختاری جامعه ایران توفیق یابد به حساب نمی‌آید.

* ۵- فقدان جامعه مدنی به علت غلبه حکومت مطلقه بر همه عرصه‌های زندگی (اشرف-سوداگر)

* ۶- فقدان اصناف مستقل با توان مانور سیاسی و دخالت در حکومت

(اشرف-کاتوزیان).

* ۷- عدم امکان انباشت سرمایه توسط فرد در مقیاس وسیع و مهمتر از همه، عدم امکان تبدیل ثروت به قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی (اشرف-سوداگر-وارگا-خنجی)

* ۸- کسب مازاد در قالب انواع مالیات و لذا وحدت بهره مالکانه، مالیات و اجاره (اشرف-کاتوزیان-خنجی-سوداگر)

* ۹- تلقی از مذهب به عنوان حائل بین حکومت و مردم از یکسو و جانشینی مناسب برای قانون و قرارداد (اشرف-اندرسون).

* ۱۰- تسلط خانواده بر عرصه‌های مختلف زندگی چه در ایل و روستا و چه در شهر (پیران).

* ۱۱- فقدان نهادهای برخاسته از اراده آزاد افراد و براساس تمایل آنان (پیران).

* ۱۲- کم رنگ شدن زندگی انجمنی خارج از حیطه خانواده و مذهب (پیران).

* ۱۳- غلبه جمع بر فرد در تمامی عرصه‌های حیات (پیران).

* ۱۴- پدید آمدن قشر عظیم حقوق بگیران و شبه پرولتاریای شهری که در تحولات تاریخی نقشی منفی داشته‌اند.

فهرست بالا را می‌توان به درازا کشید. اما در مجموع، موارد عنوان شده به خوبی بیانگر مجموعه ویژگی‌های اساسی شیوه تولید آسیایی است.

پیش از خاتمه بحث باید به برخی نکات اشاره شود. نخست آنکه شیوه تولید آسیایی که بیشتر بر مالکیت غیرفردی، غیرخصوصی بر زمین متکی است با نظام ایلی کوچ رو از یکسو و سرمایه تجاری-ربایی از سوی دیگر همزیستی داشته است. امری که در منابع جدید تحت عنوان همزیستی یا هم پیوندی شیوه‌های تولید برای تحلیل ساختار جوامع جهان سوم پس از ورود سرمایه داری به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد که همزیستی یاد شده پیش از ورود سرمایه داری نیز واقعیت داشته و اتفاقاً همین سابقه طولانی سبب شده است تا سرمایه داری در کنار شیوه‌های دیگر تولیدی جا خوش کند و آرام آرام و بنا به نیازهای خود به اضمحلال تدریجی سایر شیوه‌ها از جمله زراعت بر پایه خانوار اقدام کند. اما باید پرسید علت امکان همزیستی شیوه‌های گوناگون تولید در چارچوب جوامع آسیایی و به ویژه خاورمیانه و از جمله ایران چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این پرسش، کلید درک گرانجانی ساختاری جامعه آسیایی به طور کلی و ایران به ویژه، محسوب می‌شود. برای یافتن پاسخ مناسب در واقع باید پرسید چگونه شیوه‌ای از تولید، جای خود را به شیوه دیگری می‌دهد؟ پاسخ کلاسیک به این سوال در رشد تناقضات درونی هر شیوه تا سرحد فروپاشی آن شیوه و ظهور شیوه‌ای جدید از یکسو و یا دخالت عوامل خارجی از سوی دیگر، نهفته است. گرچه «مارکس» بر اولین وجه، یعنی وجود تناقضات و رشد آنها در درون هر نظام تأکید رواداشته است، اما در تحلیل فتودالیسم و فروپاشی آن بر وجه دوم مسأله یعنی عوامل خارجی اشاره کرده است. پس اگر مسأله از این منظر نگریسته شود باید مشخص کرد که چگونه تناقضات درونی شیوه تولید آسیایی به آن درجه از رشد نمی‌رسیده است که اضمحلال نظام را در پی داشته باشد. در نتیجه، تعادلی گرانجان بر شیوه تولید برای قرن‌ها حاکم شده و پایداری آن را تضمین می‌کرده است. مشخص کردن عوامل تعادل بخش نظام آسیایی در گرو تحلیل نقش دولت‌های آسیایی است که تحت عنوان استبداد آسیایی مورد بحث بوده است. زیرا برعکس نظر «مارکس» و «انگلس» که آسمان سیاست شرق را همواره در حال رعد و برق تصور کرده و در کنار گرانجانی شیوه تولید، از تغییر دایمی حکومت‌ها سخن گفته‌اند، اتفاقاً الگوهای سیاسی و شیوه‌های تداوم حاکمیت نیز برای قرن‌ها دست نخورده باقی مانده است. آنچه که پیوسته تغییر کرده است، تنها چهره‌ها بوده‌اند که در اثر کشمکش‌های دایمی و جنگ و ستیز بی‌پایان مرتباً جای خود را به دیگری می‌سپردند. اما هر حاکم جدیدی خیلی زود به همان شیوه‌های سنتی دست یازیده تا بقا حکومت خود را تضمین کند. در بخش بعدی مقاله، با تحلیلی از استبداد شرقی و عوامل تعادل بخش جامعه ایران، موانع توسعه برآمده از شرایط تاریخی فهرست می‌شود.

ادامه دارد